





مقدمه

ادبیات، سخن هنرمندانه و زیبایی در شعر و نثر است که در خواننده اثر گذاشته، عواطف او را برمی‌انگیزد و روح او را در عالم خیال به پرواز در می‌آورد؛ به عبارتی دیگر ادبیات، کلامی است که معنایی غیر از معنی اصلی و ظاهری دارد و به زنجیر کشیدن الفاظ است به شکلی که با روش غیرمستقیم، آنچه را که در توان دارد بیان می‌کند. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۵۷)

نمونه‌ی والای این نوع سخن ادیبانه در قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، ظهور می‌یابد و پس از آن پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اولیای دین علیهم‌السلام از این منبع نورانی الهام گرفته و سخنان نغز و لطیفی ایراد فرموده‌اند. چنان‌که امام علی علیه‌السلام فرمود: «أَنَا لِأَمْرَاءِ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَلَتْ غُصُونُهُ». (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷)

در همین راستا، ادبیات از زمان ظهور اسلام در مسیر جدیدی قرار گرفت که با عنوان ادبیات اسلامی شناخته می‌گردد و از مهم‌ترین وظایف ادبیات اسلامی را می‌توان انتشار هدایت و برقراری حق، به سعادت رسانیدن انسان و امنیت و آرامش او، بیان تجربیات انسانی که الگوی دیگران باشد. عمق بخشیدن به عقاید اسلامی در زندگی، مبارزه با ادبیات فاسد و ... دانست. (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۴۰)

امام رضا علیه‌السلام نیز همچون سایر امامان علیهم‌السلام در راستای رسالت خود و هدایت مردم از بیانی زیبا برای بیان اهدافشان سود می‌جستند و ادبیات را ابزاری قرار داده بودند تا بر اثرگذاری کلامشان بیافزایند و آثاری عمیق و ماندگار بر روح و جان مردم باقی بگذارند. سخنان ایشان گونه‌های ادبی مختلف از جمله حدیث، دعا، مناظره، توصیه، خطبه، زیارت، نامه

و شعر را دربرمی‌گیرد. احادیث که نسبت به سایر سخنان ایشان از فراوانی بیشتری برخوردار است در قالب موضوعات مختلف مانند: توحید، عقل و علم، ایمان و کفر، امامت و نبوت، اخلاق و رفتار و ... ظهور یافته است. در این پژوهش از میان انواع ادبی مختلف در سخنان ایشان، ۱۱ حدیث از احادیث ایشان که جنبه‌های ادبی در آن نمود بیشتری یافته است، انتخاب گردید. منبع مورد استفاده جهت استخراج احادیث، کتاب مسند الامام الرضا علیه السلام نوشته‌ی عزیزالله عطاردی است که به جمع آوری سخنان امام رضا علیه السلام از کتاب‌های مختلف پرداخته‌اند، سپس با مراجعه به مراجع اصلی، احادیث از این مراجع نقل گردید. از آنجایی که خلأ پژوهش ادبی در سخنان امام رضا علیه السلام احساس گردید، سعی بر آن قرار گرفت که احادیث ایشان به دلیل فراوانی آن، طبق روش توصیفی تحلیلی براساس عناصر چهارگانه ادبیات که شامل اندیشه، عاطفه، خیال و اسلوب می‌گردد، بررسی شود.

پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش‌های ادبی متعددی در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام انجام گرفته است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه‌ی «الاحادیث القدسیة - دراسة بلاغیة» نوشته‌ی مروة ابراهیم شعبان قوتة که در آن به بررسی احادیث از لحاظ علم معانی، بیان و بدیع پرداخته است. مقاله‌ی «جایگاه علمی ادبیات در آثار امام صادق علیه السلام، نوشته‌ی خلیل پروینی و عیسی متقی زاده و فاطمه توانا که در آن دو نمونه از توصیه‌های امام صادق علیه السلام از جهت عناصر چهارگانه ادبی بررسی شده است. و مقاله «جلوه‌های ادبی و هنری در چند حدیث» نوشته محمدرضا بمانیان که به بررسی موسیقی، تصویر و ساختار به عنوان عوامل تشکیل دهنده‌ی ادبی و هنری در چند حدیث از امام علی و امام صادق علیهم السلام پرداخته است. اما پژوهش ادبی در سخنان امام رضا علیه السلام بسیار اندک است؛ به طوری که تنها به یک نمونه دست یافتیم و آن کتاب «تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی» نوشته‌ی دکتر محمود بستانی است که در آن به تحلیل چند مصداق از احادیث هنری و یک مصداق از خاطره‌های امام علیه السلام پرداخته است و از جنبه‌های هنری (ایقاع، شکل، بنا، لفظ) و جنبه‌های فکری (فلسفی، اخلاقی و اجتماعی) این نمونه‌ها را بررسی کرده است. با وجود این که امام رضا علیه السلام میراثی عظیم به جای نهاده است، اما همان‌طور که روشن گردید این میراث، از لحاظ ادبی و هنری مورد توجه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

و تفاوت بین ادبیات اسلامی و غیر اسلامی در این است که بنیان ادبیات اسلامی بر پایه ارتقای روحی و فکری و رفتاری انسان طبق تعالیم اسلام استوار است و هدف از آن این است که به تعالی انسان کمک نماید و ادبیات اسلامی در انواع مختلفی مانند: شعر، داستان، نمایش‌نامه، که بین ادبیات اسلامی و دیگر انواع ادبیات مشترک است و زیارت، خطبه، حدیث، مناظره، نامه، دعا، توصیه که اختصاص به این نوع ادبیات دارد ظهور می‌یابد، که از میان این انواع به حدیث می‌پردازیم.

ابوهلال عسکری معتقد است که حدیث در اصل آن چیزی است که به وسیله‌ی آن از خودت خبر می‌دهی بدون آن که آن را به دیگری اسناد دهی و حدیث نامیده شده است. بدین دلیل که چیزی بر آن مقدم نبوده است و آنچه برایت اتفاق افتاده از آن سخن گفتی. (عسکری، ۱۳۵۳ق، ص ۲۸)

بعضی از علما در حدیث، معنای جدید بودن را احساس کردند و آن را بر آن چه مقابل قدیم است، اطلاق کردند و منظور آنان از قدیم کتاب خداست و مقصود از جدید آن چه به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب است. (صالح، ۱۹۹۹م، ص ۵)

حدیث در اصطلاح محدثان بر قول و فعل و تقریر منسوب به معصوم اطلاق می‌گردد. (أنیس، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶۰) و در اصطلاح هنری و ادبی، تقریر یا توصیه‌ای فقهی، اخلاقی یا فکری است که در خلال کلمات محدودی بیان می‌شود و در بسیاری موارد به بیان غیرمستقیم مفاهیمی می‌پردازد که شارع، رساندن آن به خواننده را قصد کرده است. (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۸۳)

حدیث، شکلی ادبی است که از جنبه‌های خارجی به کوتاهی معروف است به طوری که از کلمات معدودی تجاوز نمی‌کند و از جنبه‌ی موضوع، توصیه، نصیحت یا بیانی برای حقیقتی از حقایق مختلف زندگی است، به زبانی فنی نوشته می‌شود و بر دو عنصر (ایقاع یا موسیقی و تصویر) که در واقع بارزترین عناصری هستند که تعبیر علمی و عادی را از تعبیر و بیان فنی جدا می‌سازد، تکیه دارد. (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۰) پس استفاده از زبان ادبی و هنری از ویژگی‌های خاص در شکل‌گیری حدیث است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پس در واقع عاطفه، انفعال و تأثر روحی منظمی است که درباره‌ی شخص یا شیء یا معنی معینی به وجود می‌آید. پس اگر انگیزه‌ی شخص راضی‌کننده باشد در روح و نفسش احساسات مسرت بخش و لذت بخشی را به وجود می‌آورد، و اگر انگیزه‌ی شخص پوچ و بی هدف باشد در وی احساسات دردناک و تلخی را به وجود خواهد آورد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۰۱)

به نظر می‌رسد که نمود عواطفی چون غم و شادی، مهر و کین، عشق و نفرت، تکبر و تواضع در متن ادبی باعث برانگیختن انگیزه‌ی خواننده برای بهره بردن از اثر ادبی می‌گردد و نویسنده سعی می‌نماید احساسات خود را همان گونه که تجربه کرده است به خواننده منتقل کند و بدین وسیله او را در تجربه‌های خود سهیم سازد.

ب) عنصر خیال

عنصر خیال، توانایی دیدن آنچه دیده نمی‌شود، حاضر کردن آنچه موجود نیست، ایجاد الفت و رابطه بین صحنه‌ها و منظره‌هاست به گونه‌ای که بر خواننده اثرگذار باشد، او را در دید و نوع نگاه ادیب شریک کند و به جهانی غیر از جهان واقعی‌اش منتقل نماید. (ابوحاقه، ۱۹۹۶م، ص ۲۹۶) و همان‌طور که عتیق می‌گوید: نیرویی است که در معانی داخل می‌شود تا صورت‌های جدیدی از این معانی ایجاد کند. و این نیرو تنها تصاویر را از عنصرهایی می‌سازد که نفس انسان آن را از طریق احساس یا وجدان دریافت کرده است. پس امکان ندارد که چیزی از عناصری بسازد که خیال‌پرداز شناختی نسبت به آن ندارد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۱۹)

خیال، مهم‌ترین عنصری است که در ادبیات با آن روبرو می‌شویم چرا که ادبیات بر آن تکیه دارد و از آن به عنوان مخرجی برای نشان دادن اندیشه و عواطف و سازمان دهنده‌ی آن دو استفاده می‌کند. (ضیف، بی‌تا، ص ۲۲) بنابراین، این عنصر ادبی بی‌ارتباط با عنصر اول یعنی عاطفه که شرح آن گذشت، نیست. یعنی اگر عاطفه‌ی متن ادبی قوی باشد نیازمند خیالی قوی نیز هست تا به وسیله‌ی آن بیان شود و اثرگذار باشد و در نتیجه هر کدام از این دو اگر ضعیف باشند باعث ضعف دیگری خواهند شد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۱۸)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

عنصر اسلوب یا تعبیر شامل معیارهایی هم‌چون انتخاب کلمات، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف، آهنگ و دیگر الگوهای صوتی می‌باشد. به عبارت دیگر سبک از دو عنصر تشکیل شده است:
 اول: فکر و اندیشه‌ای که باید بیان شود؛ دوم: فردیت نویسنده و میزان مهارت او در بیان اندیشه. (ابوحاقه، ۱۹۹۶م، ص ۳۰۱-۳۰۲)

اسلوب صفات متفاوتی دارد. مانند: مختصر، متعادل، آسان، پیچیده و مانند آن، و می‌توان این صفات را بر اساس اهدافی که سازندگان اسلوب آن را قصد می‌کنند، به سه مرجع ارجاع داد. اول: وضوح به قصد فهماندن، دوم: قوت به قصد اثرگذاری، و سوم: زیبایی به قصد بهره بردن یا خوشحال نمودن (شایب، ۲۰۰۳م، ص ۱۸۵)
 از آن‌چه بیان گردید روشن می‌گردد که عنصر اسلوب همان شیوه و روشی است که نویسنده برای بیان کلام خود برمی‌گزیند و قالبی است که اندیشه در آن ریخته می‌شود و به زیور خیال و عاطفه آراسته می‌گردد، پس اسلوب همان جلوه‌ی بیرونی و خارجی یک اثر است که سایر عناصر تحت لوای آن قرار می‌گیرند.

تحلیل ادبی نمونه‌هایی از احادیث امام رضا علیه السلام

عطاردی، احادیث امام رضا علیه السلام را از کتاب‌های مختلف گردآوری نموده است که احادیث ذیل از کتاب‌های ارزشمندی چون عیون أخبار الرضا علیه السلام نوشته‌ی شیخ صدوق رحمته الله، بحار الأنوار نوشته‌ی علامه مجلسی رحمته الله، الکافی نوشته‌ی شیخ کلینی رحمته الله، امالی نگاشته‌ی شیخ طوسی رحمته الله و اختصاص نگاشته‌ی شیخ مفید رحمته الله نقل می‌گردد و در این قسمت به بررسی ادبی پاره‌ای از این احادیث بر مبنای چهار عنصر ادبی ذکر شده می‌پردازیم.

• «عن أبي الحسن عليه السلام أنه ذكر رجلاً فقال، إنه يحب الرئاسة، فقال، ما ذئبان ضاريان في غنمٍ قد تفرَّق رعاؤها بأصرّ في دين المسلم من الرئاسة». (کلینی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۷۳) یعنی: دو گرگ درنده در میان گله گوسفند قومی که چوپانان آن پراکنده شده اند زیان‌بارتر از ریاست در دین مسلمان نیستند.
 در این حدیث امام رضا علیه السلام علاقه‌مندی و حب به ریاست را نکوهش و ضرر آن را از خسارتی که دو گرگ درنده به گله وارد می‌کنند، بیشتر می‌دانند.

خواننده با قرائت این حدیث به ضررهای عشق به ریاست آگاهی پیدا می‌کند و حس کراهت و بیزاری نسبت به آن وجودش را فرا می‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می‌کند و از سوی دیگر، سعی می‌کند از بخل و خساست دوری کند زیرا که بخل راه ورود به آتش جهنم را فراهم می‌کند. بنابراین حس اشتیاق و اکراه، حب و بغض در کنار هم قرار می‌گیرند.

اما تصویری که امام علیه السلام در این حدیث ترسیم می‌کند، تصویر سخاوت است که هم‌چون درختی در بهشت است که شاخه‌های آن در دنیا آویزان است، و هرکس که بخشش کند گویا به شاخه‌های این درخت چنگ می‌زند و از آن بالا می‌رود تا به بهشت داخل شود. پس یکی از راه‌های رسیدن به بهشت، بخشش در دنیا است که با این تشبیه در برابر دیدگان خواننده، عینی شده است.

از عواملی که به سازماندهی حدیث کمک نموده است، تکرار کلمه‌ی قریب و بعید است که اطناب محسوب می‌شود و از آن با عنوان تردید یاد می‌شود. بدین معنی که قریب که ابتدا با کلمه (الله) به کار رفته است به چرخش درمی‌آید و متعلق برای دیگر کلمات مانند: (الجنة) و (الناس) هم قرار می‌گیرد و در مورد کلمه‌ی بعید هم، چنین است و همین چرخش باعث ایجاد تصویری متقابل بین بخشنده و بخیل شده است. کلمه‌ی (السخی و البخیل) در جملات بعد حذف شده است که وجود قرینه، سبب آن می‌باشد و تکرار حروف (ن) و (ب) و حروف مد (ا) و (ی) و موازنه بین عبارات و سجع متوازی بین قریب و بعید به موسیقی سخن افزوده است، و ضمناً تضاد بین کلمات (قریب و بعید)، (الجنة و النار) وجود دارد.

• «عن الرضا علی بن موسی علیهما السلام قال إذا كَذِبَ الْوَلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاسِي». (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹) یعنی: اگر فرمانروایان و والیان دروغ گویند، باران نبارد و اگر سلطان و حاکم ستم ورزد، حکومت از هم بپاشد و اگر از زکات خودداری شود، چارپایان بمیرند. امام رضا علیه السلام نتیجه‌ی دروغ‌گویی والیان و بزرگان جامعه را قطع شدن نعمت‌ها و نتیجه‌ی ظلم و ستم پادشاه و زمامدار را، سقوط حکومتش و نتیجه‌ی عدم پرداخت زکات را مرگ چارپایان و عدم سوددهی آنان می‌دانند. عبارت اول و دوم حدیث، زمامداران را از دروغ و ستم برحذر می‌دارد و رعب و وحشت در دل آنان ایجاد می‌کند و برای فزونی یافتن نعمت‌ها و عدم قحطی و خشکسالی، صداقت و راستگویی والیان و در استمرار حکومت، برپایی عدالت را امری ضروری معرفی می‌نماید و در عبارت سوم مردم را به پرداخت زکات اموالشان تشویق می‌کند و عاقبت عدم پرداخت آن را ناخوشایند توصیف می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

و تغییر سیاق سخن از صیغهی غائب (المسلم الذی) به صیغهی متکلم (لیس منّا) که از آن با عنوان التفات نام برده می‌شود، سخن را از مقتضای ظاهر خارج کرده است و به تأکید بیشتر بر بازداشتن از آزار دیگران پرداخته است و همین تغییر سیاق موجب خروج از یکنواختی و برانگیختن توجه خواننده شده است؛ به‌کارگیری اسلوب شرط از ویژگی‌های سبکی این حدیث به شمار می‌آید و ذکر کردن صفت مسلمان بعد از مؤمن ذکر عام بعد از خاص است زیرا که مفهوم مسلمان گسترده‌تر از مؤمن می‌باشد و از نظر علم معانی از انواع اطناب به شمار می‌آید که به دلیل دربرداشتن مفهومی تازه، از نوع اطناب‌های مطلوب است. از صنایع بدیعی این حدیث می‌توان به تضاد بین کلمات (أحسن و أساء) و مراعات نظیر بین (لسان و ید) و اشتقاق بین کلمات (یسلم و المسلم) اشاره کرد، و از طرف دیگر فواصل مرصع بین کلمات استبشر و استغفر و تکرار حروف (س)، (ل)، و (م) باعث ایجاد موسیقی دلنوازی در کلام شده است.

• «قال أبو الحسن الرضا علیه السلام، من علامات الفقه الجلم والعلم والصمت؛ إن الصمت باب من أبواب الحكمة، إن الصمت يكسب المحبة، إنه دليل على كل خير». (کلینی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۷۳) یعنی: از نشانه‌های درک و فهم بردباری، علم و سکوت است، بی‌شک سکوت دری از درهای حکمت است، مسلماً سکوت مهر و محبت را به دست می‌آورد و حقیقتاً راهنمایی برای همه‌ی خوبی‌هاست.

نشانه‌های فقاقت طبق سخن امام رضا علیه السلام در سه چیز ظهور پیدا می‌کند: بردباری، علم و سکوت؛ و سکوت باعث دستیابی به حکمت و محبت و راهنمایی به سوی خوبی‌ها می‌شود. عالمان فرنگی عنصر عاطفه در خواننده اشتیاق به بردباری و علم و سکوت را بیدار می‌کند، به ویژه تمایلش برای سکوت کردن بیشتر می‌گردد، زیرا برای او حکمت و محبت و خیر و خوبی را به دنبال می‌آورد. و امام علیه السلام در واقع به مدح سکوت می‌پردازند و مسلمانان را به پرورش این صفات پسندیده در خویش دعوت می‌نمایند.

از تصویرهای این حدیث آن است که حکمت به مکانی تشبیه شده است که برای ورود به آن درهای متعددی وجود دارد یکی از درهای ورودی با سکوت نام‌گذاری شده است، بدین معنی که سکوت باعث دستیابی به حکمت در انسان می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

چپ گرفته و راه رهایی ندارند و به یاد زندگی‌شان در نیا می‌افتند و حسرت می‌خورند. از دیگر تصویرهای خیالی به کاربردن فعل (یحیی) می‌باشد. به یاد آوردن نام امامان علیهم السلام به زنده کردن تشبیه شده است، گویا این که فراموشی یاد آنان مرگ و نیستی است و بدین طریق تصویر استعاری زیبایی پدید آمده است و از آنجایی که این استعاره در فعل به کار رفته، استعاره‌ی تبعیه محسوب می‌شود.

از لحاظ ساختاری به‌کارگیری دو فعل لازم و متعدی (بکی و آبکی) دلالت بر این می‌کند گریه کردن شخص به تنهایی کفایت نمی‌کند و گریاندن دیگران هم نقش مهمی در عدم گریستن در روز قیامت دارد. به‌کارگیری اسلوب شرط هم از دیگر ویژگی‌های ساختاری حدیث است و تکرار کلمات و تکرار حروف (ب)، (ک)، و (ی) در این حدیث موسیقی دلپذیری ایجاد کرده است. و از صنایع بدیعی تضاد (یحیی و یموت)، (لم تبک و تبکی) و اشتقاق بین صیغه‌های مختلف (بکی و جلس و مجلس، لم یمت و تموت، قلب و قلوب) و مراعات نظیر بین (عین و قلب) بهره گرفته شده است.

• «لا یعدم المرء دائرة السوء مع نکت الصفقة و لا یعدم تعجیل العقوبة مع ادراع البغی». (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۸، ص ۳۵۶) یعنی: انسان از دایره‌ی گرفتاری با پیمان شکنی رهایی نمی‌یابد و از تسریع مجازات با انجام ظلم در امان نیست.

انسان با پیمان شکنی از محصور شدن در شر و بدی در امان نمی‌نماند و با ظلم و ستم از پیش انداختن مجازات رهایی نمی‌یابد. در واقع این حدیث انسان را از پیمان شکنی و ظلم و ستم بر حذر می‌دارد.

امام رضا علیه السلام از دو تصویر زیبا برای بیان مقصود خود بهره می‌برند. در ابتدا شر و بدی را به دایره‌ای تشبیه می‌کنند که انسان را در خود محصور می‌کند و تشبیه بلیغ ایجاد می‌کنند و در ادامه‌ی ظلم و ستم را به لباسی تشبیه می‌کنند که ظالم آن را می‌پوشد و با حذف مشبیه به و ذکر لوازم آن تصویر استعاره‌ی کنایی را ترسیم می‌کنند.

فعل (لا یعدم) به خاطر تأکید بر معنا تکرار می‌شود و اتصال جمله‌ی دوم به جمله‌ی اول به وسیله‌ی (واو عطف) به دلیل مشترک بودن دو جمله در خبری بودن آن‌هاست.

• «من ألقى جلباب الحياء فلأ غيبة له» (مفید، بی‌تا، ص ۲۴۲) یعنی: هرکس چادر حیا را کنار بزند، پس هیچ غیبتی برای او نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

امام علیه السلام با ذکر صفات قرآن کریم در واقع قصد دارند که مسلمانان را به خواندن و الگو قرار دادن و عمل کردن به آموزه‌های آن تشویق و ترغیب کنند.

تصویرهایی که باعث جلب توجه بیشتر در این حدیث می‌شود تشبیه قرآن به طناب استوار و دستگیره‌ی محکمی است که انسان را از افتادن در پرتگاه‌های گمراهی در امان نگه می‌دارد و شبیه راهی است که انسان را به بهشت رسانده و از جهنم دور می‌نماید، و شایسته ذکر است که که آن‌چه در تشبیه زیبایی کلام می‌گردد آن است که خواننده را از معنایی به معنای تازه‌ای که شبیه آن است یا تصویر زیبایی که آن را مجسم می‌کند منتقل می‌کند و هرچه این انتقال دورتر از ذهن باشد و مختلط با خیال باشد برای نفس انسان زیباتر و اعجاب برانگیزتر است. (الهاشمی، ۱۹۹۹م، ص ۲۴۵) و در ادامه با بیان «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» به صورت مطلق ورود باطل را در این کتاب آسمانی رد می‌کند و تصویری کنایی نقش می‌بندد.

آن‌چه که بیش از همه در ساختار این حدیث خودنمایی می‌کند فواصل هموزن و هم‌روی هستند که بر موسیقی حدیث اثرگذار شده‌اند. فواصل متوازی بین (وثقی و مثلی) و فواصل مرصع بین (ازمنة و ألسنة) و فواصل مطرف بین (زمان، برهان و انسان) ظهور می‌یابد و حرف (ن) ۱۹ بار تکرار شده است که بر زیبایی حدیث افزوده است و عبارت (حبل الله المتین) برگرفته از قرآن کریم است.

• «قال الرضا علیه السلام، مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَفَهِمَ، وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ، وَصَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ، وَأَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعَرَضُ، وَأَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَالْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَن حَقٍّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِن حَقِّهِ.» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۸، ص ۳۵۲) یعنی: هرکس نفس خود را محاسبه کند سود می‌برد، و هرکس از آن غفلت کند، زیان می‌کند، و هرکس بترسد در امان است، و هرکس عبرت بگیرد بینا می‌شود و هرکس ببیند می‌فهمد و هرکس بفهمد می‌داند، و دوست نادان در سختی است و بهترین مال آن چیزی است که آبرو را حفظ کند و بهترین عقل شناخت انسان نسبت به خود است، و انسان مؤمن هنگامی که خشمگین شود، خشمش او را از حقیقت خارج نمی‌کند و هنگامی که راضی شود رضایتش او را در باطل وارد نمی‌کند و هنگامی که توانایی داشته باشد، بیشتر از حقش نمی‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

إِنْعَامِهِ الَّذِي مَا اسْتَحَقُّهُ» (صدوق، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۹۳) یعنی: گناهان کوچک راهی به سوی گناهان بزرگ است و کسی که از گناهان کوچک از خداوند نترسد، از گناهان بزرگ هم نمی‌هراسد، و اگر خداوند مردم را از بهشت و جهنم نمی‌ترساند حتماً واجب بود که از او اطاعت نمایند و معصیت ننمایند زیرا خداوند بر آنان منت نهاده و احسان نموده است و بر آنان نعمتی آغاز کرده که شایستگی آن را نداشتند.

امام رضا علیه السلام به اهمیت گناهان کوچک اشاره می‌فرماید که همین گناهان راه را برای انجام گناهان بزرگ‌تر باز می‌کند و انسان را بی‌پروا می‌کند به طوری که دیگر از انجام هیچ معصیت ریز و درشتی نگرانی به خود راه نمی‌دهند، در صورتی که حتی اگر خداوند بندگان را از آتش جهنم بیم نمی‌داد، باید گوش به فرمان اوامر الاهی می‌بودند و از راه حق خارج نمی‌شدند چرا که خداوند متعال بر آنان منت نهاده و از فضل و رحمت خود آنان را بهره‌مند ساخته است.

از نظر عاطفه، امام رضا علیه السلام قصد دارند مسلمانان را به این نکته متوجه سازد که از انجام گناهان کوچک نیز خودداری نمایند و آن را ناچیز نشمارند و می‌خواهد حس ترس از انجام گناه در آنان ایجاد کند، و در ادامه احساس وجوب فرمانبرداری و اطاعت از خداوند را در آنان بیدار می‌کند با بیان این مطلب که هرآنچه خداوند به آنان عطا فرموده از لطف و محبت خدای تعالی به بندگان بوده است.

از تصاویر زیبایی این حدیث می‌توان به عبارت (الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر) توجه کرد که گناهان کوچک به مانند راهی ترسیم شده است که این راه، منتهی به گناهان بزرگ می‌شود.

از لحاظ اسلوب، مقدم شدن صفت بر موصوف در (الصغائر من الذنوب) نشان‌دهنده‌ی اهمیت این صفت، یعنی کوچکی در گناهان است و به کار بردن کلمات متضاد در این حدیث به چشم می‌خورد مانند: (الصغائر و الكبائر، القليل و الكثير)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه‌ی مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- ۳- أبوحاقه، احمد، البلاغة و التحليل الأدبی، لبنان، دار العلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۹۶م.
- ۴- ابوهلال العسکری، الحسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، القاهرة، مكتبة القدس، ۱۳۵۳ق.
- ۵- أمین، أحمد، النقد الادبی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ چهارم، ۱۹۶۷م.
- ۶- انیس، ابراهیم و الآخرون، المعجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۰م.
- ۷- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
- ۸- همو، القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الاسلامی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۹- پروینی، خلیل، «نگاهی به متن ادبی و اجزای تشکیل دهنده آن»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱۵۸ و ۱۵۹، ۱۳۸۰ش.
- ۱۰- الصالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ بیست و دوم، ۱۹۹۹م.
- ۱۱- الصدوق، أبوجعفر، عیون أخبار الرضا علیه السلام، قم، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۱۲- ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، القاهرة، دارالمعارف، چاپ بیست و چهارم، بی‌تا.
- ۱۳- الطوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۱۴- عبدالنور، جبور، المعجم الأدبی، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ دوم، ۱۹۸۴م.
- ۱۵- عتیق، عبدالعزیز، فی النقد الأدبی، بیروت، دار النهضة العربیة، چاپ دوم، ۱۹۷۲م.
- ۱۶- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، توس چاپ هفتم، ۱۳۸۶ش.
- ۱۷- الکلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، بیروت، منشورات الفجر، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
- ۱۸- المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۹۸۳م.
- ۱۹- محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، قم، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی